

تأمین

احمد کاظمی در نوشتاری برای دیپلماسی ایرانی تأکید می‌کند که اظهارات علی‌اف در اجلاس سران کشور‌های به اصطلاح ترک زبان در سمرقند در خصوص وضعیت آذری‌های ایران از یک سو نشان می‌دهد که اولاً بر خلاف ادعاهای گذشته و دوست‌مآبانه دولت باکو، تمامی فعالیت‌ها و تبلیغات تجزیه‌طلبانه ضد ایرانی در جمهوری آذربایجان با هماهنگی و حمایت کامل دولت باکو بوده است و در این خصوص دولت و مقامات باکو، مسئولیت حقوقی و کیفری دارند. دوماً علی‌اف با آگاهی از خصومت امریکا و رژیم صهیونیستی با مردم ایران و تمایل آنها به ایجاد حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در ایران، تلاش دارد با طرح به اصطلاح مسأله آذری‌های ایران، غرب را مجاب سازد که نگذارند وی به سرنوشتی شبیهه صدام (که سودای تجزیه ایران را داشت) و معمر قذافی دچار شود.

توافق نانوشته آذربایجان با اسرائیل، ترکیه و انگلستان

ریشه‌یابی دلایل هیاهوی الهام علی‌اف

می‌شود این موضوع شاید ارتباط چندانی به ایران ندارد اما وقتی قرار است باکو به مرکز فتنه‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئو کالچرال علیه ایران تبدیل شود و تشیع‌زدایی و ایران‌ستیزی سیستماتیک آن هم در سطح وسیع و رسمی دنبال شود، واکنش‌های البته نه صرفاً تدافعی ایران منطقی است. از این‌رو نیز پس از جنگ دوم قراباغ روابط تهران و باکو به سمت سردی گرایید.

بادکوبه یا آران از نظر تاریخی بخشی از ایران زمین است. جمهوری آذربایجان که دومین کشور شیعه در جهان محسوب می‌شود، از منظر تمدنی، فرهنگی و تاریخی و دینی و عموماً قفقاز بخش ناگسستنی از «ایران فرهنگی» هستند. رویکرد افراطی که برای همسان‌نمایی جمهوری آذربایجان و ترکیه یا اشتراک‌زایی میان یهودیان با جمهوری آذربایجان وجود دارد، ناشی از ترس و نگرانی آنها از ایرانی بودن مردم جمهوری آذربایجان است.

ترکیه به‌عنوان کارگزار ناتو و رژیم صهیونیستی سال‌هاست که به‌دنبال «اخراج کامل» ایران از جمهوری آذربایجان هستند. به نظر می‌رسد در جریان جنگ دوم قراباغ یک «توافق نانوشته» میان الهام علی‌اف با مقامات رژیم صهیونیستی، ترکیه و انگلستان وجود داشته است. بر اساس این توافق، تل آویوو و آنکارا با حمایت لندن با مجاب ساختن یا خنثی‌سازی امریکا و اروپا در موضوع حمایت از ارمنستان و فریب راهبردی روسیه، در قالب پروژه جنگ دوم قراباغ، اراضی اشغالی خارج از قراباغ را آزاد کردند.

هدف این بود که با استفاده از این فرصت و با ایجاد شانتناز رسانه‌ای و پیمپاز محبوبیت تصنعی برای الهام علی‌اف، مانع از وقوع خیزش‌های اجتماعی علیه‌وی که فساد مالی خاندانش زیانزد رسانه‌های معتبر جهانی شده و فساد مالی و جنایت و دین‌ستیزی مأمورانش، مردم را به ستوه آورده بود، بشوند. فراموش نکنیم که در سال‌های اخیر حتی بسیاری از اندیشکده‌های معروف از جمله اندیشکده‌های امریکایی و اروپایی الهام علی‌اف را با صدام حسین مقایسه کرده و نسبت به بروز اعتراضات گسترده اجتماعی هشدار داده بودند. بنابراین جنگ دوم قراباغ نسخه اتاق فکرهای صهیونی، آناتولی و لندنی برای نجات دولت الهام علی‌اف از سقوطی شبیه سقوط عسکر آق‌ایف و ادوارد شواردنازه بود.

در مقابل، شخص الهام علی‌اف با فدا کردن آینده و منافع حیاتی جمهوری آذربایجان، تهدداتی خطرناک برای رژیم صهیونیستی، ترکیه و انگلستان داده است. فراهم کردن همه زمینه‌های لازم برای تبدیل جمهوری آذربایجان به «پایگاه منطقه‌ای صهیونیسم» و به اصطلاح آرتور لنک، «خانه دوم صهیونیست‌ها»، تلاش برای استقرار «دالان موهوم تورانی ناتو» با رمز به اصطلاح ایجاد راه مواصلاتی به نخجوان، و به‌منظور طراحی تغییرات بنیادین

در معادلات انرژی و ترانزیتی منطقه و همچنین استقرار ناتو در هارتلند قفقاز و آسیای مرکزی، استقرار تکفیری‌ها و نهایتاً شکل‌دهی به «ایده انگلیسی‌پان تورانیسم و پان ترکیسم» از جمله این تعهدات خطرناک باکو به محور سلطه است.

بر همین اساس است که با حمایت بازیگران ثالث، پس از جنگ دوم قراباغ شاهد تشدید ایران‌ستیزی و شیعه‌ستیزی نظام مند در جمهوری آذربایجان هستیم. در تمامی سفرهایی که رجب طیب اردوغان در دو سال اخیر به جمهوری آذربایجان از جمله باکو، شوشی و زنگیلان داشته، در جهت تحریک الهام علی‌اف به اقدامات ضدایرانی سخنرانی یا شعرخوانی کرده و رویه رژیم صهیونیستی نیز در این خصوص مشهود است؛ چرا که آنها با رویکرد شئونیستی، آپارتایدی و زیاده‌خواهانه، به دنبال طرح‌های فتنه‌انگیز در حوزه‌های دینی، فرهنگی، انرژی، ترانزیتی و قومی و امنیتی هستند که ایران و همچنین روسیه و چین را هدف گذاری کرده است. بنابراین جای تعجب نیست که امروزه یک هیاهو و جنگ

در قبال اقدامات امنیت‌زدا و تنش‌زای باکو، پایان‌پذیری ندارد، به‌نوعی حاکمیت خودش را بین رژیم صهیونیستی، ترکیه و انگلستان تقسیم کرده است، تا آنها هرگونه که می‌خواهند آرایش سیاسی و جغرافیایی منطقه را طرح‌ریزی کنند و از موقعیت قفقاز و آسیای مرکزی با محوریت فتنه «دالان تورانی ناتو» علیه ایران، روسیه و چین، کانون‌های جدید «توطئه و مهار» ایجاد نمایند. غافل از اینکه اساساً نظم نوین در آسیا که با محوریت چین، روسیه و ایران به عنوان رهبر محور مقاومت و با افول آشکار هژمونی امریکا در حال پی‌ریزی است، شامل قفقاز و آسیای مرکزی نیز می‌شود.

الهام علی‌اف در ماه‌های اخیر از کانال‌های رسمی و غیر رسمی پیام‌های لازم در خصوص خطوط قرمز ایران را دریافت کرده است و بخوبی می‌داند که در فرایند این نظم نوین در منطقه و با همکاری تهران، مسکو و پکن، دالان تورانی ناتو مجال تحقق پیدا نخواهد کرد و رژیم صهیونیستی مجبور خواهد شد که قفقاز را ترک کند. در واقع، قراین امیدوارکننده‌ای در چشم‌انداز آینده برای علی‌اف وجود ندارد. کما اینکه یکی از تبعات جنگ اوکراین این است که روسیه به هیچ بهایی دست از سر قراباغ برنخواهد داشت و حتی اگر آن را تبدیل به کالنینگراد دیگری نکند، به قراباغ به عنوان پایگاه دائمی نگاه خواهد کرد.

از طرف دیگر، دستپاچگی دولت علی‌اف برای



الهام علی‌اف در ماه‌های اخیر از کانال‌های رسمی و غیر رسمی پیام‌های لازم در خصوص خطوط قرمز ایران را دریافت کرده است و بخوبی می‌داند که در فرایند این نظم نوین در منطقه و با همکاری تهران، مسکو و پکن، دالان تورانی ناتو مجال تحقق پیدا نخواهد کرد و رژیم صهیونیستی مجبور خواهد شد که قفقاز را ترک کند

گسترده رسانه‌ای و روانی علیه ایران در جمهوری آذربایجان به‌راه انداختند تا به‌زعم خود با زدودن «ایران همیشه‌حامی مردم جمهوری آذربایجان»، از اذهان عمومی، فتنه‌های خود را به پیش ببرند. واقعیت این است که صرف برگزاری رزمایش نیست که الهام علی‌اف را اینقدر عصیان‌ی ساخته است، بلکه پیام این رزمایش که همان تغییر در رویکرد سنتی ایران و ایجاد اجماع و اراده لازم در تهران برای پاسخ به شیطنت‌های قفقازی رژیم صهیونیستی، ترکیه و انگلستان در جمهوری آذربایجان است، باکو را هراسان و به تبع آن عصیان‌ی ساخته است. به‌نظر می‌رسد الهام علی‌اف به قماری دست زده است که صدای ناقوس‌های شکست آن به گوش می‌رسند، چراکه عرصه

سیاست به‌مراتب دشوارتر از عرصه قمازبازی واقعی است. از این‌رو دلایل عصیانیت علی‌اف مشخص است. در واقع وی در چشم‌انداز آینده تداوم حاکمیت موروثی خاندان علی‌اف را با چالش‌های بزرگ همراه می‌بیند.

از این‌رو به جای توضیح و اعتذار درباره نقش کشورش در اقدام تروریستی داعش در حرم شاهچراغ، به تناقض‌گویی‌های عجیب روی آورده است. از یک‌سو در حالی که نقش سرکردگی تشیع‌زدایی در جمهوری آذربایجان را به‌عهده دارد اما از عشق به مساجد در اراضی آزادشده و جنایات ارمنه جدایی‌طلب و به‌اصطلاح حامیان خیالی آنها سخن می‌گوید و از سوی دیگر دوباره به قمار به‌مراتب بزرگتری دست می‌زند و آن مداخله در امور داخلی ایران و طرح ادعاهای بی‌اساس درباره وضعیت آذری‌های غیور ایران است.

اظهارات علی‌اف در اجلاس سران کشورهای به‌اصطلاح ترک زبان در سمرقند در خصوص وضعیت آذری‌های ایران از یک‌سو نشان می‌دهد که اول اینکه بر خلاف ادعاهای گذشته و دوست‌مآبانه دولت باکو، تمامی فعالیت‌ها و تبلیغات تجزیه‌طلبانه ضدایرانی در جمهوری آذربایجان با هماهنگی و حمایت کامل دولت باکو بوده است و در این خصوص دولت و مقامات باکو، مسئولیت حقوقی و کیفری دارند. دوم، علی‌اف با آگاهی از خصومت امریکا و رژیم صهیونیستی با مردم ایران و تمایل آنها به ایجاد حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در ایران، تلاش دارد با طرح به‌اصطلاح مسأله آذری‌های ایران غرب را مجاب سازد که نگذارند وی به سرنوشتی شبیهه صدام حسین (که سودای تجزیه ایران را داشت) و معمر قذافی دچار شود.

طبیعی است که اظهارات مداخله جویانه الهام علی‌اف که نقض آشکار قواعد آمره حقوق بین‌الملل، منشور سازمان ملل و توافقات امنیتی دوجانبه است، پاسخ شایسته و پشیمان کننده خود را خواهند داشت، حداقل اگر وی واقعاً به اظهارات خود باور دارد می‌تواند دستور دهد همان‌طوری که ایران از ده سال پیش روایتی را لغو کرده است باکو هم روایتی را برای ایران لغو کند تا شهروندان ایران از جمله آذری‌های مورد اشاره علی‌اف، براجتی به جمهوری آذربایجان سفر کنند و با دستاوردهای دولت اقلیت‌ستیز باکو آشنا شوند ولی نکته‌ای که نیاز به یادآوری و تنبه است اینکه الهام علی‌اف در این فقره نیز دچار اشتباه محاسباتی بزرگی شده است.

آذری‌های ایران در طول تاریخ پیشتاز صیانت از یکپارچگی ایران زمین، پرچمدار تقویت و ترویج تشیع و محافظان مرزهای تاریخ ایران و بسط آن بوده‌اند. در سه دهه اخیر، رویکرد پدران‌ه ایران نسبت به باکو باعث شده است که اقدامات ایران‌ستیزانه و شیعه‌ستیزانه دولت باکو در میان شهروندان ایران از جمله آذری‌های حماسه‌ساز که برای خود رسالت تاریخی و مسئولیت برادرانه در خصوص مردم جمهوری آذربایجان احساس می‌کنند، آنگونه که بایسته است، نمود نداشته باشد.

اما اکنون می‌توان گفت یکی از تبعات این اشتباه الهام علی‌اف، اصلاح این روند از سوی تهران و در نتیجه گره خوردن طبیعی حوادث آتی جمهوری آذربایجان و نخجوان با مطالبات آذری‌های غیرتمند ایران و دیگر شهروندان ایرانی خواهد بود. فرایند تحولات آینده نشان خواهد داد که برخلاف تصور دشمنان، چه پتانسیل‌های عظیمی برای بازتعریف شرایط در قفقاز از سوی ایران وجود دارد. به همین دلیل امروز در داخل حاکمیت جمهوری آذربایجان مباحث جدی وجود دارد که قبل از آنکه دیر شود، بادکوبه به‌عنوان مهم‌ترین راهکار، اشتباهات خود در قبال سه دهه رویکرد حمایتی تهران را اصلاح و جبران نماید.